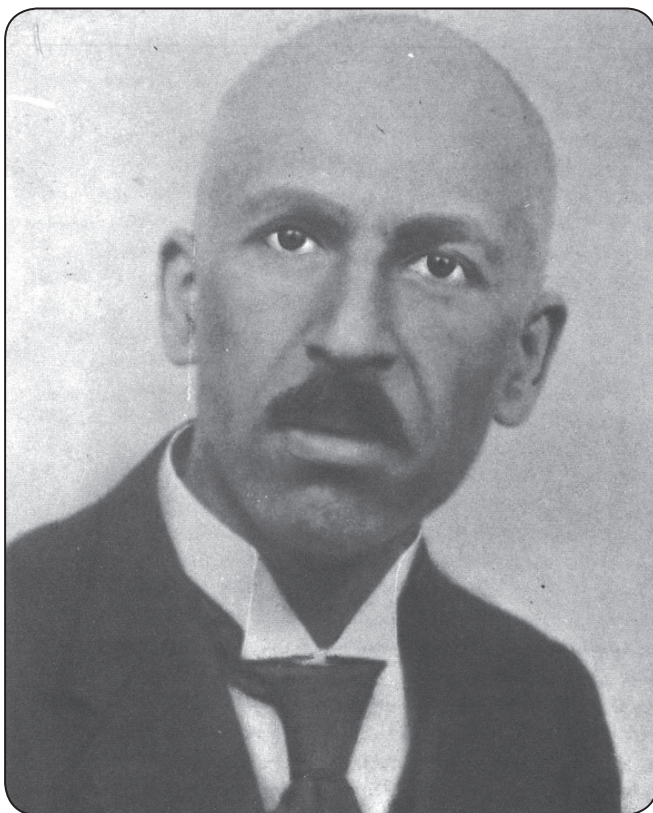


ارمغان مینوی

نامه علامه قزوینی به مینوی در زمستان ۱۳۰۴

محمد دهقانی

پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و عضو هیأت امنای کتابخانه مینوی



در مجموعه اسناد و مکتوبات به جای مانده از استاد مجتبی مینوی، نامه‌های فراوانی از علامه قزوینی یافته‌ام که امیدوارم همه را روزی به شکل مدوّن و در قالب کتابی مجزّا به نظر علاقه‌مندان برسانم. آنچه ذیلاً می‌خوانید نامه‌ای است که علامه محمد قزوینی در دی‌ماه ۱۳۰۴ از پاریس به مینوی جوان نوشته است که هنوز در تهران به سر می‌برد و، با این که فقط ۲۲ سال داشت، وظیفه سنگین نظارت بر انتشار دیوان ناصر خسرو را به عهده گرفته بود که سیدنصرالله تقوی (در آن زمان هنوز معروف به «اخوی») آن را تصحیح کرده و بزرگانی چون تقی‌زاده و دهخدا بر آن مقدمه نوشته بودند. خود مینوی نیز، علاوه بر اینکه مقدمه‌ای جداگانه بر دیوان نوشت، هم بر تصحیح تقوی و هم بر مقدمه و توضیحات تقی‌زاده و دهخدا ضمایم و تعلیقاتی افزود که هنوز هم بسیار خواندنی و سودمندند.^۱ چنان که می‌دانیم، تقریباً نیم قرن بعد، مینوی به یاری دکتر مهدی محقق تصحیح دیگری از دیوان ناصر خسرو به دست داد که تا به امروز معتبرترین چاپ این کتاب مهم و کهن به شمار می‌آید. افزون بر این‌ها، مینوی بعداً هم بر چاپ سید تقوی از آثار ناصر خسرو و هم بر تصحیح خودش از دیوان یادداشت‌های درخور توجهی نوشته است که باز امیدوارم همه را در آینده نزدیک به صورت مقاله یا جزوه‌ای جداگانه منتشر کنم. عجلتاً عرض می‌کنم که مینوی بخشی از نامه ذیل را (که مربوط می‌شود به بحر متقارب و اینکه ضرورت وزن موجب شده است که فردوسی بعضی کلمات و ترکیب‌ها را تغییر دهد یا مقلوب کند) در صفحه «دهم» دیوان ناصر خسرو به تصحیح تقوی نقل کرده و در پایان آن این توضیح را هم افزوده است: «حقیر مجتبی مینوی گوید که عین این غلط [ضبط «تقارب» به جای «متقارب»] در صفحات ۱۳ و ۸۲ و ۱۰۲ و ۱۴۹ و ۱۶۶ و ۱۹۰ و ۱۹۹ و ۲۲۹ و ۲۳۳ نیز واقع شده است ولی در صفحاتی که پس از وصول دستخط آقای قزوینی چاپ شده است به اذن خود آقای تقوی همه جا «تقارب» را به متقارب بدل کردیم». صورت کامل این نامه قزوینی به مینوی جوان، تا جایی که اطلاع دارم، نخستین بار است که منتشر می‌شود. تأکیدهایی که در متن نامه می‌بینید همه از خود علامه قزوینی است. به خود اجازه داده‌ام که رسم الخط نامه را قدری تغییر دهم و امروزی‌تر کنم و برای تسهیل کار خوانندگان بعضی علائم سجاوندی را به آن بیفزایم. با این حال عین تصویر نامه در کنار متن چاپی آمده است تا به سندیت آن خدشه‌ای وارد نشود. نام کتاب‌ها را هم به شیوه امروزی با حروف ایرانیک مشخص کرده‌ام. چنان که از همان آغاز نامه معلوم است، مینوی دیوان ناصر خسرو را در حین انتشار جزء به جزء برای قزوینی می‌فرستاده است تا از نظر صائب او بگذرد و با اجازه وی منتشر شود. احترامی هم که قزوینی دقیق و سخت‌گیر برای مینوی جوان قائل است و لحن متواضعانه‌ای که در مکاتبه با او به کار می‌برد درخور توجه است.

۹ دی ماه ۱۳۰۴

آقای معظم مکرم محترم

مرقومه شریفه مورّخه ۱۷ آذرماه زیارت گردید و تمام جزوه‌های دیوان ناصرخسرو تا جزوه ۲۲ که به دفعات فرستاده بودید نیز رسید و مرزبان‌نامه و کتاب بدایة التعلیم متعلّق به آقای میرزا عباس خان اقبال نیز همه رسیده است. برای مرزبان‌نامه باید عجله بالفعل نفرمائید زیرا که فعلاً به کار دیگر فوری مشغولم که به هیچ وجه نمی‌توانم به مراجعه آن کتاب که وقت کافی و دقت مخصوص لازم دارد بپردازم و پس از یکی دو ماه دیگر انشاءالله به آن خواهم پرداخت. و همچنین در خصوص دیوان ناصرخسرو گمان می‌کنم با وجود نسخه مصحّحه حضرت استاد معظم بندگان آقای حاجی سیّد نصرالله ابداً محتاج به مراجعه و ملاحظه بنده نیست ولی برای امتثال امر جناب آقای تقی‌زاده و خواهش سرکار عالی که هر دو نتیجه مرحمت و حسن ظنّ (بی‌اساس) آقایان است نسبت به بنده، باز تا اتمام طبع این دیوان جزوات آن‌ها را ملاحظه‌ای کرده آنچه به نظر قاصر بنده برسد در حواشی آن نوشته خدمت سرکار عالی خواهم داد ولی از ملاحظه متعجل این جزوات یک چیز نظر مرا قدری زد که می‌خواهم همین جا اشاره به آن بنمایم و آن این است که همه جا در رئوس قصائد به جای بحر مُتقارب «بحر تقارب» چاپ شده است و حال آنکه مصطلح در نزد ارباب عروض بدون هیچ استثنا در اسم این بحر بحر متقارب به صیغه اسم فاعل از باب تفاعل است نه بحر تقارب به صیغه مصدر، و گمان می‌کنم منشأ این اشتباه بعضی اشعار نصاب الصبیان باشد، مثلاً:

به بحر تقارب تقرّب نمای بدین وزن میزان طبع آزمای

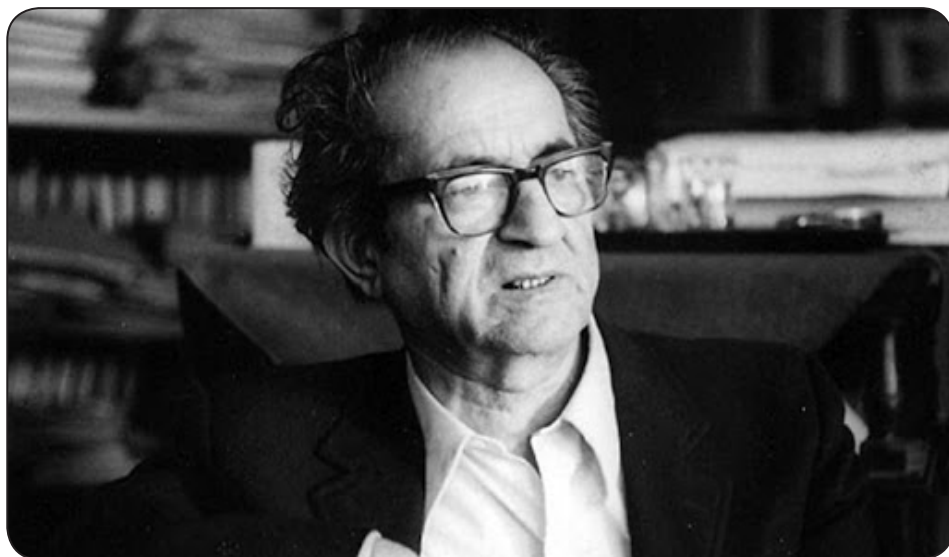
یا:

ایا عارضت رشک خورشید و ماه گرت در تقارب بود اشتباه

یا:

چو استاد بحر تقارب نوشت دین وزن میزان او را بهشت

و امثال ذلک. ولی باید دانست که استعمال تقارب در اشعار نصاب برای ضرورت شعر است زیرا که کلمه متقارب را از عجایب است که در خود بحر متقارب نمی‌توان به هیچ وجه آورد و در هر جای هر مصرعی از این بحر که کلمه متقارب را بخواهید بگنجانید وزن می‌شکند. پس صاحب نصاب مجبور بوده است که قهراً و قسراً کلمه «متقارب» را همه جا به «تقارب» تبدیل کند، مثل اینکه فردوسی همه جا مجبور شده است در شاهنامه کلمه ایران‌شهر را (که به معنی مملکت ایران است و در عهد فردوسی و قبل از او و بعد از او همه کس همین طور از مملکت ایران تعبیر کرده است، مثل ابوریحان و یاقوت و فرخی و صاحب مجمل‌التواریخ و غیرهم و غیرهم) که به بحر متقارب محال است بگنجد



مجتبی مینوی

همه جا این کلمه را به شهر ایران بدل کرده است، چنان که مثلاً در حکایت کشته شدن سیاوش در توران و رسیدن آن خبر به ایران گوید:

همه شهر ایران به ماتم شدند پر از درد نزدیک رستم شدند

و در حرکت رستم از نیمروز به سوی ایران گوید:

چو نزدیکی شهر ایران رسید همه جامهٔ پهلوی بردرید

و کمی بعد:

مر او را سوی شهر ایران برَد به نزدیک شاه دلیران برَد

و در جای دیگر:

چنین گفت بهرام کای راد شاه ز سیماه برزین تو نیکی مخواه
که ویرانی شهر ایران از اوست که نه مغز بادش به تن در نه پوست

و در تمام شاهنامه همین کار را کرده است، و همچنین مثلاً *اسطرلاب* را *سطرلاب* و *برزفری* را *فریبرز* کرده است و غیر ذلک و غیر ذلک. مقصود از این تطویل آن است که در ضرورت شعر و اضطرار برای تصحیح وزن شعرا هزار کار کرده‌اند که در نثر که شخص هیچ‌یک از آن اضطرابات را ندارد نمی‌توان آن هیأت و اشکال را استعمال کرد و از همین قبیل است محلّ شاهد خودمان یعنی *بحر تقارب* که نصاب فقط و فقط برای ضرورت وزن مرتکب این تبدیل و تغییر کلمه شده است و در نثر البته این تغییر و تبدیل جایز نیست. باری پس از مشورت با آقای حاجی سید نصرالله اخوی دامت افاضاته اگر ایشان مصلحت دانستند و دلیلی بر ابطال عرایض بنده به نظر مبارکشان (که شاید از نظر من فوت شده باشد) نرسید خوب است که در مابقی کتاب همه جا *متقارب* چاپ شود به جای *تقارب*.

دوباره می‌آیم سر مرزبان‌نامه. هیچ اشاره نفرمودید که برای طبع ثانی تصحیح این کتاب به عهده‌ی که خواهد بود و من خیلی ترس دارم که طبع ثانی این کتاب مانند طبع اولش نسبتاً مصحح و مضبوط از آب در نیاید زیرا که برای تصحیح جزوات چاپی حوصله فوق‌العاده زیادی لازم است که من بدبختانه در انباء وطن عزیز خودم کمتر سراغ دارم. در اروپا هر جزوه‌ای را تا چهار و بعضی اوقات تا پنج شش و گاهی هم بیشتر تصحیح می‌کنند و تا یک کلمه غلط در نمونه‌ها باقی بماند طابع و مصحح اول به چاپ نمی‌دهد و بنده خودم تمام این کتب مطبوعه در هلاند را که به توسط بنده چاپ شده است جمیع جزوات را بلااستثنا چهار مرتبه تصحیح کرده‌ام و بعضی اوقات هم که باز غلطی باقی بوده است باز یک نمونه پنجمی و نادراً یک نمونه ششمی هم خواسته‌ام. و این را یک فضلی و مزیتی برای خود نمی‌خواهم بشمارم. در اینجا بنای عموم مصنفین و ناشرین کتب بر همین است. من اگر هم طبعاً نمی‌خواستم این کار را بکنم مجبور بوده‌ام که متابعت سیره قوم را بنمایم تا پیش فضل و مستشرقین اروپا مفتضح نشوم. اما در ایران که این خوف از افتضاح و مشت باز شدن در میان نیست چه همه مطبوعات ماشاءالله کمایش مملو از اغلاط فاحشه است و همه هم‌رنگ‌اند و سروته یک کرباس، پس مشت کسی پیش کسی باز نمی‌شود. پس تکلیف تصحیح مرزبان‌نامه چگونه خواهد شد؟ مکرر عرض می‌کنم، حکایت فضل و سواد نیست که ایران کمی در این خصوص الحمدلله ندارد و معدن علم و فضل و ادب است. حکایت حوصله زیاد و دقت فوق‌العاده و خستگی فوق‌التصور است که این مسئله به طور ظنّ متاخم به علم می‌توانم عرض کنم که به واسطه عادت ما به مسامحه و مساهله و اهمّیت ندادن به جزئیات در ایران بسیار کم رایج است. آیا باور می‌توانید بفهمانید و تسفیه و تحمیق مرا نخواهید کرد اگر عرض کنم که من برای تصحیح هریک از نمونه‌های اولی این کتب از قبیل جهانگشا و مرزبان‌نامه یک هفته تمام شب و روز مشغول تصحیح و مقایسه و مقابله جزوات چاپی با پاک‌نویس خط خودم بوده‌ام که هر سطر بلکه هر کلمه بلکه هر حرف آن را دانه به

دانه و فرداً فرد با پاک‌نویس مقابله کرده‌ام و یک انگشت بر روی سطور چاپی و انگشت دست دیگر روی پاک‌نویس با صدای بلند و با تأثی تمام کلمه به کلمه را به قول بچه‌ها «هیجی» می‌کردم تا تمام نمونه ۱۶ صفحه تمام بشود. و اینکه عرض می‌کنم با صدای بلند برای این است که به واسطه انس و عادت راسخه انسان از طفولیت به خواندن عبارت فارسی اگر شخص به مجرد خواندن قلبی یعنی مطالعه اکتفا کند بسیاری از اغلاط واضح از نظرش فوت می‌شود و ملتفت آن‌ها نمی‌شود زیرا که به همان واسطه عادت راسخه به سرعت از آن می‌گذرد و توقفی در آن نمی‌کند. ولی اگر با صدای بلند و با تأثی هر کلمه را بخواند اگر غلطی باشد چون اختلاف نقش مکتوب را با صدای مسموع خودش بی‌اختیار حس می‌کند فوراً ملتفت آن غلط خواهد شد. و با وجود تمام این احتیاطات باز چنان که از غلط‌نامه آخر کتاب ملاحظه می‌شود بسیاری از غلط‌ها در این کتب مانده است که بعضی از آن‌ها باز با این همه مراقبت از نظر فوت شده است و بعضی از آن‌ها تقصیر مطبعه است در نمونه اخیر که بعضی حروف در اثناء چاپ افتاده است و حروف چین سهواً حروف دیگری به عوض آن‌ها چیده است و امثال ذلک. باری در این مسئله قدری اطناب نمودم تا جلب نظر عالی را به اهمیت تصحیح اغلاط و لزوم فکر جدی در این باب قبل از اقدام به طبع کتاب کرده باشم. پس در جواب این عریضه خوب است اشاره بفرومائید که برای تصحیح نمونه‌های این کتاب چه کسی را در نظر گرفته‌اید و به چه وتیره این کار را انجام خواهید داد.

پی‌نوشت

۱. عنوان و مشخصات کامل کتاب مذکور بر روی جلد چنین آمده است: «دیوان حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، مشتمل بر قصاید و مقطعات که اصل نسخه آن را آقای حاجی سید نصرالله تقوی جمع و تصحیح نموده‌اند به انضمام روشنائی‌نامه مصحح ایشان که مجدداً با چاپ کاویانی مقابله شده و سعادت‌نامه منسوب به حکیم منقول از چاپ کاویانی با تصحیح و تکمیل مجدد از روی یک نسخه خطی و یک رساله به نثر در جواب اسئله مندرجه در قصیده یکی از شعراء با مقدمه در ترجمه حال و عقاید کتب حکیم به قلم آقای آقا سیدحسن تقی‌زاده و حواشی و ملاحظات به قلم آقای میرزا علی اکبرخان دهخدا که به اهتمام و تصحیح آقای آقا مجتبی مینوی و به سرمایه کتابخانه طهران از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ هجری شمسی در مطبعه مجلس به طبع رسید».

مخلص حقیقی

محمد قزوینی

[illegible]

نشر آگه منتشر کرده است:

